

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٤٢٩٣٤

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده سینما و تئاتر

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: ادبیات نمایشی

پایان نامه نظری

بررسی رویکردهای فمینیستی در سه اثر فدریکو گارسیا لورکا

استاد راهنمای نظری

سرکار خانم شیرین بزرگمهر

پایان نامه عملی

نگارش فیلمنامه «همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می افتد»

استاد راهنمای عملی

جناب آقای حمید دهقان پور

۱۳۸۷ / ۲ / ۳

نگارش و تحقیق

نوا رضوانی

اسفند ۸۶



۴۷۹۳۴

تقدیم به مادرم (لیلا) و پدرم (محمد)
یگانه انسان‌هایی که محبت‌شان را بی‌دریغ و بی‌آرایش
نثارم کردند.
به پسرم که روزی به دنیا خواهد آمد.

با سپاس از اساتید محترم راهنما:
سرکار خانم شیرین بزرگمهر که هدایت این پروژه را مدیون
زحمات ایشان هستم.
و جناب آقای حمید دهقانپور بخاطر راهنمایی‌های ایشان در
نگارش پایان نامه عملی.

و با تشکر از جناب آقای دکتر احمدی و مدیر گروه محترم تاتر،
جناب آقای شهرام زرگر.

و نسیم رضوانی

فهرست مطالب:

۱	چکیده.....
۲	مقدمه.....
فصل اول	
۴	پیشینه تحقیق.....
۵	جایگاه زن در اندیشه مذهب.....
۱۰	جایگاه زن در فلسفه.....
فصل دوم	
۲۱	یافته ها و بحث.....
بخش اول	
۲۳	تاریخچه فمینیسم.....
۲۴	تاریخچه فمینیسم در غرب.....
۲۸	تاریخچه فمینیسم در جوامع اسلامی.....
بخش دوم	
۳۱	نقد فمینیستی.....
۳۴	نقد ادبی فمینیستی.....
بخش سوم	
۴۰	زندگی نامه فدریکو گارسیا لورکا.....
۴۵	بررسی رویکردهای کلی و تحلیل فمینیستی در آثار مطرح شده.....
۴۵	عروسی خون.....
۵۸	یرما.....
۷۶	خانه برناردا آلبا.....
فصل سوم	
۹۰	جمع بندی.....
۹۳	بخش عملی.....
۱۲۰	فهرست منابع و مآخذ.....

چکیده:

در رساله پیش رو سه اثر فدریکو گارسیا لورکا نمایشنامه‌نویس اسپانیایی، عروسی خون، یرما و خانه برنارد آلبا با رویکردی فمینیستی مورد تحلیل و تأویل قرار گرفته است. انتخاب این رویکرد بدین سبب بود که او در تمام نمایشنامه‌هایش به ویژه در این سه اثر، زنان محور اصلی و عامل پیشبرد نمایشنامه هستند، آثاری که در دوران خود در سرزمین مادری و بیرون از آن به سبب توجه به مسئله زن و نادیده گرفته شدن حقوق فردی و اجتماعی‌اش توسط خانواده و جامعه، مورد استقبال بسیار قرار گرفته‌اند، گرچه او خود هیچگاه چنین ادعایی را به شکلی علنی اعلام نداشته اما بسا کلامش توانسته است چنین جریانات سر به مهری را افشا کند. این پژوهش علاوه بر مقدمه که به بیان مسئله، دلایل انتخاب موضوع، پرسش‌ها و اهداف تحقیق پرداخته، در فصل اول یعنی پیشینه تحقیق، جایگاه زن در اندیشه مذهب: مسیحیت و اسلام و فلسفه: افلاطون، نیچه، دریدا و فوکو، مورد بررسی قرار گرفته است و در فصل دوم یعنی یافته‌ها و بحث، که شامل سه بخش است، به تاریخچه فمینیسم در غرب و در جوامع اسلامی و نقد ادبی فمینیسم و سپس تأویل و تبیین این سه اثر یاد شده از منظر نقد ادبی و نقد فمینیستی و سرانجام جمع بندی که از عنوانش پیداست، پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

نیچه - فمینیسم غربی - فمینیسم اسلامی - نقد ادبی - نقد فمینیستی

مقدمه

فمینیسم (Feminism)، واژه‌ای فرانسوی است که در فارسی به «زن‌گرایی»، «زن‌مداری» و «اصالت زن» معنا شده است. فدریکو گارسیا لورکا، نمایشنامه‌نویس بزرگ اسپانیایی است که نمایشنامه‌هایش به زبان‌های بسیاری در دنیا ترجمه شده است. زنان جزو آن دسته از شخصیت‌های لورکا هستند که محور اصلی نمایشنامه‌هایش بوده و عامل پیشبرد آنها به جلو هستند. نمایشنامه‌ها و نمایشنامه‌نویسی که با نام‌هایی چون: یرما، آده‌لا و برناردا آلبا. به ذهن می‌آیند.

نگاه لورکا به شخصیت‌های زن نمایشنامه‌هایش که همراه با دقت خاصی انجام شده است. یکی از انگیزه‌های اصلی نگارش این پژوهش است و تلاش می‌شود تا زوایای مختلفی از نمایشنامه‌های لورکا که بازتابی از زنان و موقعیت‌های خاص آنها می‌باشد و از لحاظ فمینیستی قابل اهمیت است، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

توجه به رویکردهای متفاوت مهمی که در کارهای نمایشنامه‌نویسان معتبر جهان وجود دارد، از جمله رویکردهای فمینیستی آثار لورکا و آشنایی با مباحث مربوط به آن از اولویت‌های اصلی این پژوهش تلقی می‌گردد. دانش لازم و توانایی برای مطالعه این موضوع تحقیقی وجود داشته و نیاز به ابزار و وسائل خاصی نبوده، امکانات و منابع مطالعاتی لازم در این زمینه فراهم بوده و قابلیت اجرایی را در این طرح تحقیقاتی فراهم آورده است.

این پایان‌نامه تلاش دارد تا در حد توان و بضاعت موجود و شناخت گسترده‌تری از لورکا و سه نمایش نامه مورد نظرش (عروسی خون - ایرما - خانه برناردا آلبا) برسد و رویکرد نوینی را که به طور گسترده و پررنگ در آثار لورکا دیده می‌شود، پیش روی خوانندگان خود قرار دهد.

چنانچه این تحقیق موفق شود، الگویی برای ارزیابی چنین زمینه‌هایی را ارائه می‌دهد و زمینه تحقیق در جریان‌های این چنین را فراهم می‌کند. به این لحاظ این طرح تحقیقاتی مفید، سودآور و مولد علم است.

این پژوهش به روش توصیفی (Descriptive) و طی مدت یک ترم تحصیلی انجام شده است و برای خوانندگانی که آشنایی کافی با مباحث فمینیستی و آثار نمایشنامه نویسی چون لورکا ندارند. به مثابه دایره المعارفی عمل می‌کند تا خواننده به شناختی اجمالی و دقیق راجع به این مباحث نایل شود.

فصل اول

پیشینه تحقیق

- جایگاه زن در اندیشه مذهب

- حوا

- قرون وسطی

- رنسانس

- اسلام

- جایگاه زن در فلسفه

- باستان

- افلاطون

- نیچه

- فوکو و دریدا

فصل اول

پیشینه تحقیق

جایگاه زن در اندیشه مذهب

اندیشه لورکا در یک تقابل و تعامل مذهبی شکل گرفته است. آندلس (محل زندگی او) از نظر همجواری فرهنگ مسیحیت و اسلام، شرایط یگانه‌ای را پشت سر گذاشته است، این منطقه تا قرن پانزدهم تحت حاکمیت مورها (مسلمانان) قرار داشته و پیش و پس از آن هم فرهنگ مسیحیت، فرهنگ و مذهب غالب در این سرزمین بوده است. با وجود این تکرر مذهبی نمی‌توان از تأثیر دو فرهنگ یاد شده بر اندیشه لورکا چشم پوشید. طبیعی است تولد لورکا در یک خانواده کاتولیک و علاقه او به فرهنگ اسلامی (با توجه به منطقه‌ای که در آن رشد کرده است) نشان دهنده تأثیری است که او از این دو جریان فرهنگی و اجتماعی گرفته است. چنانچه در مصاحبه‌ای عقیده‌اش را در رابطه با سقوط مورها (مسلمانان) و آغاز حکمرانی فردیناند و ایزابلا در گرانادا در ۱۴۹۲، چنین بیان می‌کند: «فاجعه‌ای عظیم بود، اگر چه خلاف آن را در کتاب‌های درسی تلقین می‌کنند، تمدنی قابل تحسین، یگانه در شعر، معماری و معنویت، جای خود را به فرهنگی فقیر و کم‌مایه داد و گرانادا را تبدیل کرد به «بهشت زراندوزان»، جایی که امروز رذل‌ترین افراد طبقه متوسط در صدد بلوا و شورش و برافروختن شعله‌های جنگ‌اند». (ایان گیسن، ۱۳۸۲: ۴۵۰) با توجه به اهمیت زن در آثار مطرح شده لورکا و تأثیر جریانات یاد شده بر اندیشه او، لازم می‌دانم در ابتدا به جایگاه زن در مذهب اشاره‌ای داشته باشم.

اسطوره حوا بسیار قدیمی است. متون گنجانده شده در نخستین فصل سفر تکوین اساساً بحث انگیز است. گفته شده است که خداوند پس از خلق جهان، مرد را به گونه خود

(خداگونه) از هیچ آفرید و او را از دست یازی به میوه نهی شده حذر داشت. خداوند همسر آدم، حوا، را از یک دنده او آفرید، ماری حوا را به خوردن میوه ممنوعه و تخطی از قانون ترغیب کرد. خشم خداوند و مورد مؤاخذه قرار دادن آنان موجب شد که آدم راز حوا را افشا نماید. با داوری و محکومیت همگانی، آدم و اعقابش به کار اجباری ابدی محکوم شدند. حوا یا زن برای همیشه با درد می‌زاید، مار هم تا ابد روی شکم می‌خزد و از غبار تغذیه می‌کند. (نای بن سعدون، ۱۳۸: ۲۱)

قرون وسطی دوره‌ای که در آن مذهب و کلیسا بر تمام نهادهای اجتماعی جامعه مسلط بود و بنابراین خارج از دایره‌ی تسلط مذهب و کلیسا، هیچ حقوق و قانونی وجود خارجی نداشت؛ در دوره‌ی حاکمیت کلیسا، حقوق زن نیز تنها بر مبنای قوانین و دستورات مذهبی توجیه می‌شد و این دستگاه‌های مذهبی بودند که حقی را به زن اعطا می‌کردند و یا حقی دیگر را از وی باز می‌ستانند. سن توماس داکن از چهره‌های روحانی و برجسته همین دوره بود که نظریاتش در مورد حقوق زن، از جمود فکری و تعصب افراطی و غیر انسانی او درباره‌ی زنان حکایت دارد.

علاوه بر توماس داکن پاره‌ی دیگری از متولیان کلیسا مانند: سنت آگوستین، اکونیاس و سنت پل، زن را به عنوان جنس نوع دوم و نیز موجودی خاطی و شریر که موجب هبوط انسان از بهشت به زمین بوده است، می‌شناختند و معتقد بودند که زن برای خدمت به مرد آفریده شده است و بالطبع هیچ حقی برگردن شوهر ندارد. آنها اعتقاد داشتند که زن یک دنده از مرد کمتر دارد و از «پهلوی چپ مرد»، آفریده شده است.

بعد از مرحله‌ی اول که با پایان یافتن عمر قرون وسطی خاتمه می‌پذیرد - عصر نوزایی یا رنسانس آغاز می‌شود و بینش و تفکر تازه‌ای پیرامون تفسیر درست دین و نقش اجتماعی

آن پدید آمده، و جریانات روشنفکری متعددی در اروپا به منصفی ظهور می‌رسند. در این دوره که با مقاومت و ایستادگی روشنفکران در مقابل جناح مذهبی حاکم بر اروپا از یک سو، و نابودی و تحلیل قدرت کلیسا و متولیان مذهبی از سوی دیگر همراه است - علم و تفکر، جانشین تقلید و تسلیم می‌شود و مذهب و خرافه که دستاویز کلیسا برای به انقیاد درآوردن مردم بود، مورد بی‌مهری روشنفکران قرار می‌گیرد و بنابراین حقوق و قوانین اجتماعی که در مرحله‌ی پیشین ملهم و منبعث از «شریعت» و دستورات کلیسا بود، به سرعت به کناری نهاده می‌شود و شکل تازه‌ای از حقوق و قوانین مدنی و اجتماعی که بر مبنای فطرت و طبیعت انسان استوار بود و تساوی فطری انسان‌ها را تداعی می‌کرد، مورد اتفاق حقوق‌دانان و فلسفه‌ی اجتماعی قرار می‌گیرد.

در این سیستم، حقوق زن نسبت به مرحله‌ی قبل به طور چشمگیری متحول می‌شود، زن به اجتماع وارد می‌گردد، بسیاری از محرومیت‌های قانونی قبلی که بر دوش او بار شده بود، ملغی می‌شود و «کرامت انسانی» او نیز تا حدودی مورد توجه قرار می‌گیرد. (محمد حکیم پور، ۱۳۸۴: ۳۸۸ - ۳۸۷).

قرآن به عنوان کتاب آسمانی دین اسلام، نگاهی که به زن دارد بسیار تعدیل یافته‌تر از دیگران و امتیازات بیشتری را به زن اختصاص داده است. در قرآن، زن و مرد - هر دو - از یک واحد حیاتی ناشناخته به نام نفس خلق گردیده‌اند و میان آنها از این حیث اختلافی نیست. (قرآن، النساء: ۱؛ الاعراف: ۱۸۹؛ الزمر: ۶)

همچنین در قرآن، آدم و حوا - هر دو را در فریفته شدن به شیطان و در نتیجه تناول میوه ممنوعه و متعاقب آن رانده شدن از بهشت مقصر دانسته و گناه را تنها بر گردن حوا (زن) نیانداخته است. (قرآن، الاعراف: ۲۰؛ بقره: ۳۶) از میان کتب مقدس، قرآن بیش از همه تلقی

«ارزش مدارانه» از زن را رواج می‌دهد، به گونه‌ای که هر کجا سخن از مردان مؤمن و خداترس و نیکوکار است، از زنان مؤمنه و نیکوکار نیز به سائق آن سخن به میان می‌آورد. (قرآن، الاحزاب: ۳۵؛ الحديد: ۱۸؛ الفتح: ۵؛ التوبه: ۷۲، ۷۱)

و این نکته را که خداوند، اعمال نیک زنان و مردان را ذره‌ای ضایع نخواهد ساخت و بر آنها نقیری ستم نخواهد کرد، «تضمین می‌کند. (قرآن، النساء: ۱۲۴)

همچنین زن در قرآن بر خلاف اوستا، مستقل و فارغ از نقش زیست شناختی خود و مخصوصاً به خاطر ارزش‌های انسانی و مراتب ایمانش مورد تجلیل قرار گرفته است، حتی یک حدیث نبوی صحیح بر این نکته مشعر است که خداوند بر زنان بیشتر از مردان، مهربان است. (کافی: فضل البنات)

قرآن، زن حائض را محترم می‌شمارد و هرگز تعبیر نامناسبی درباره چنین زنانی به کار نبرده است، بلکه پیامبر را مکلف می‌کند که چنانچه تازیان درباره قاعدگی زنان از او پرسند، چنین پاسخ دهد، «عادت شدن زنان در حقیقت زحمتی است برای زنان [و نه چیز دیگر]». (قرآن، بقره: ۲۲۲)

لذا در این مدت تنها ارتباط جنسی زن تعطیل است و زن نمی‌تواند وارد مسجد شود (چنان که مرد جنب نیز از ورود به اماکن مقدس ممنوع شده است). اما به هیچ روی از دیگر مناسبات و روابط انسانی منع نشده است.

در قرآن، تازیانی که فرشتگان الهی را دختر محسوب می‌کردند اما خود از داشتن دختر ابا داشتند، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. (قرآن، الزخرف: ۱۶-۱۷)

و نیز قرآن زنده به گور کردن دختران از سوی اعراب را به شدت تقبیح کرده و اضافه نموده است که در روز رستاخیز، «دختران زنده به گور شده می‌پرسند که آن بی‌گناهان را به چه جرمی و گناهی کشتید؟» (قرآن، التکویر: ۸۹، الانعام: ۱۵۱)

همچنین در قرآن، هیچ تفاوتی میان عبادات زنان و مردان وجود ندارد، زیرا به گفته قرآن: «مردان و زنان مؤمن، یار و دوستدار یکدیگرند، خلق را به نیکوکاری دعوت کرده و از کار زشت منع می‌کنند و در نهایت نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می‌کنند که البته اینگونه زنان و مردان مشمول رحمت خداوند خواهند بود.» (قرآن، توبه: ۷۱)

در قرآن، شهادت دو زن در امور مالی (دین)، برابر شهادت یک مرد دانسته شده است. همچنین قرآن با اینکه سنت مذموم به ارث بردن زنان را تحریم کرده، اما ارث زن و دختر را نصف ارث شوهر و برادر قرار داده است.

قرآن ضمن اینکه در نوزده مورد، مردان را مکلف به عشر بالمعروف درباره زن می‌کند، قوامت مردان را بر همسران خود جایز می‌شمارد. (قرآن، النساء: ۷۷، بقره: ۲۲۸)

نفقه زن در قرآن، به مانند تورات و اوستا، مورد اشاره قرار گرفته است و مردان مکلف به انفاق به همسران خود شده‌اند. قرآن، حتی مردان را از اخراج زنان مطلقه - تا انقضای عده - از منازل خود بازمی‌دارد. (قرآن، البقره: ۲۳۷)

قرآن، طلاق زن و شوهر و ازدواج مجدد آنها را جایز می‌شمارد و نیز مزایایی را برای زن مطلقه از تأمین نفقه و مسکن از سوی شوهر مطلق تا اتمام دوره عده در نظر می‌گیرد. (قرآن، الطلاق: ۱)

همچنین سیاق پاره‌ای از آیات قرآن، به گونه‌ای است که از آن می‌توان حق طلاق زنان را نیز همچون مردان استنباط کرد. (قرآن، النساء: ۳۵، ۱۲۸) چنانکه یکی از آیات قرآن، به همسران پیامبر (ص) اجازه می‌دهد که اگر می‌خواهند با زندگی با او ادامه دهند وگرنه طریق جدایی و طلاق خویش را انتخاب کنند. (قرآن، الاحزاب: ۲۸-۲۹)

در مورد زنا در قرآن، میان مجازات زنان و مردان زناکار همسردار و بدون همسر، تفاوت آشکاری وجود دارد، به طوری که زناکاران بدون همسر به صد ضربه تازیانه محکومند، (قرآن، النور: ۲) اما قرآن زنان زناکاری را که دارای همسرند، محکوم به نگهداری در خانه تا پایان عمر کرده است. (قرآن، النساء: ۱۵). (همان : ۹۸-۱۱۱).

جایگاه زن در فلسفه

پس از تعریفی که از زن و نقش او در مذهب ارائه دادیم، حال به زمینه‌های فلسفی این دیدگاه در آرای افلاطون به عنوان اولین کسی که مدافع تساوی حقوق زن و مرد بوده است؛ و در ادامه به نظریات نیچه که زمینه‌های فلسفی شکوفایی فمینیستی از آن تأثیر پذیرفته است، و همچنین نظریات دریدا و فوکو به عنوان فیلسوفانی که عصاره نگاه به مسئله زن را در تفکراتشان دارند، می‌پردازیم.

مسئله‌ی زن و موضوع حقوق انسانی و اجتماعی او از جمله مسایل و موضوعات پیچیده، جدی و در عین حال دردآوری است که از قرن‌ها پیش توجه فیلسوفان، حقوقدانان و اندیشمندان اجتماعی را - چه در شرق و چه در غرب - به خود معطوف کرده است. سابقه‌ی طرح این مسائل را اگر چه امروز نمی‌توان به درستی مشخص ساخت، لیکن قرائن و شواهد تاریخی مبین این حقیقتند که اولین طراحان «مسئله زن»، نخستین اندیشمندان و مبشران الهی بوده‌اند. در دنیای باستان اگر از پیامبران الهی و نیز از اندیشمندان اجتماعی انگشت شماری چون افلاطون - که نظریات و عقاید نسبتاً مترقیانه‌ای در مورد زن ابراز داشته‌اند - بگذریم، سایر مردمان - و حتی بزرگ‌ترین روحانیان و موبدان مذاهب - نظر مساعدی نسبت به زن نداشته و تقریباً جملگی زن را موجودی حیوانی و اهریمنی به شمار می‌آوردند.

سن کلمن (Sen Cleman) از روحانیون مسیحی، وجود زن را شرم‌آور و خجالت‌بار می‌دانست و بودا به پیروانش توصیه می‌کرد از زنان دوری کنند و حتی به ایشان ننگرند زیرا خطرناک هستند.

همچنین ارسطو، معلم کبیر اخلاق و فضیلت یونان می‌گفت: «آنجا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفرینند.»

در جهان غرب اول کسی که از میان فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی، برای اصلاح و بهبود حال زنان گام برداشت و تا حدودی هم حقوق انسانی و اجتماعی زن را مورد تأکید قرار داد، افلاطون بود.

او برای نخستین بار تبیینی نو و مجدد از مقام و شخصیت زن ارائه داد و هم اولین کسی بود که از تساوی زن و مرد در هریک از امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی سخن به میان آورد، و این در حالی بود که وی به هیچ روی زن و مرد را از لحاظ قوای جسمی و حتی روحی و دماغی برابر نمی‌دانست و معتقد بود که زن در بسیاری از زمینه‌ها از مرد ناتوان‌تر است و شاید هم به همین خاطر بود که همواره خدا را شکر می‌کرد که: «یونانی آفریده شده است و نه غیر یونانی و مرد آفریده شده است و نه زن.»

امروزه وجوه اشتراک اندیشه‌ی افلاطون درباره‌ی زنان با باورهای تساوی‌گرایانه جهان غرب در خصوص زنان به قدری مسلم و آشکار شده است که بسیاری از متفکران، نهضت موسوم به «تساوی زن و مرد» را در اروپا و امریکا با همه‌ی نارسایی‌هایی که دارد، ملهم و متأثر از اندیشه‌های افلاطون دانسته‌اند.

در مقابل این دیدگاه، نظریات ارسطو در خصوص زن، به قدری سخیفانه و ضد انسانی بود که او را حد یک جاهل متعصب و خودخواه پایین آورده بود. (همان: ۳۸۷ - ۳۸۶ - ۳۸۵)

زن در تفکر نیچه

از زنان تنها با مردان سخن باید گفت.

(چنین گفت زرتشت، درباره زنان پیر و جوان)

گفته‌های نیچه درباره زنان و استفاده او از زن و استعارات زنانه، در سراسر نوشته‌ها و آثارش، مقصود و منظور او را به درستی مشخص نمی‌سازد. گاهی نوشته‌های او چنان می‌نماید که جز «زن ستیز کینه‌توز» درباره‌اش نمی‌توان گفت و گاه به آسانی می‌توان او را همچون «قهرمان زنان» یا «قهرمان فمینیسم» دانست. از این رو، برخی یک زن ستیزی مرسوم و متداول همان عصر و زمانه را در نوشته‌ها و دیدگاه‌های نیچه تأیید می‌کنند، در حالی که برخی دیگر استفاده او از استعارات زنانه و سبک نوشته‌هایش را غیر مرسوم و غیر متداول و نیز همسو با تفکر زنانه می‌دانند. از همین روست که دیدگاه‌های نیچه در این باره، نیز همچون سایر دیدگاه‌های وی، ایهام‌آمیز و دوگانه است: «دیدگاه‌های نیچه درباره زن، هم متنوع‌اند و هم پیچیده، نمی‌توان «فلسفه زن» منسجمی از آن بیرون کشید. این دیدگاه‌ها، گرایش‌ها و پیشداوری‌های متناقضی را نشان می‌دهند که در آنها او، هم جنسیت زنانه را چون چیزی نیرومند و واژگون‌ساز می‌ستاید و هم، آن‌گاه که این جنسیت از وظایف اجتماعی، بچه‌داری و مادری جدا می‌شود، از آن می‌هراسد.» (نوشین شاهنده، ۱۳۸۶: ۷۱)

ژاک دریدا (Jacques Derrida)، گونه‌های مختلفی از زنان را در نوشته‌های نیچه مشخص می‌سازد، او به طور کلی سه نوع از موقعیت‌هایی را که زن می‌تواند در آن قرار گیرد، چنین بیان می‌کند:

زن یک دروغ است؛ او اخته شده است.

زن با حقیقت بازی می‌کند؛ او اخته کننده است.

زن دیونیزوسی خود - تأییدگر؛ او یک زن تأیید کننده است.

این سه موقعیت زن با سه موقعیت حقیقت برابری می‌کند که ما آن را می‌توانیم به خوبی در نوشته‌های نیچه تشخیص دهیم: ۱. زمانی که حقیقت، مظهر و نمودی از خواست حقیقت است؛ ۲. هنگامی که حقیقت مظهر و نماینده خواست توهم است؛ هنگامی که حقیقت نمود و مظهر خواست قدرت است. هر یک از این موقعیت‌ها می‌تواند به ما کمک کند آنها به گونه‌ای به زندگی خود، به رخم و وحشت و هراس آن ادامه دهیم. دو موقعیت زن / حقیقت که در غالب خواست حقیقت (زن اخته شده) و خواست توهم (زن اخته کننده)، خود را آشکار می‌سازند، هر یک سعی داشتند تا به جای «خلق ارزش‌ها» دست به «کشف ارزش‌ها» زنند، و این در حالی است که نیچه این خواست را خواستی بیمار، ضعیف، تباه شده و فاسد می‌داند: چرا که به اعتقاد او، آن خواستی منشأ و اصل است که خواهان خلق ارزش‌ها باشد، یعنی خواست قدرت و این دقیقاً همان خواستی است که زن / حقیقت در شکل تأییدگری‌اش دارای آن است. زن در شکل تأییدگری خود یعنی آنجا که دارای خواست قدرت است به حقیقت نزدیک‌تر است و هر چه زنی کامل‌تر باشد، یعنی از خواست قدرت بیشتری برخوردار باشد، در آنجا با حقیقت کامل‌تری هم روبه‌رو خواهیم بود. از همین رو است که نیچه می‌گوید: «زن کامل در نوع خود از مرد کامل برتر و همچنین نادرتر است.» (همان: ۱۲۶ و ۷۴-۷۳).

تردیدی نیست که مفهوم گفته‌های نیچه درباره زنان، در بیشتر جاها نشان‌دهنده عقایدی هستند که در عصر خود نیچه رایج بوده است، عقایدی که نیچه درباره آنها منتقدانه برخورد نکرده و همان‌ها را پذیرفته است. نیچه با این کار خود با اجداد مردسالارش در یک راستا قرار می‌گیرد، در واقع نیچه بسیاری از ایده‌های خود را درباره زنان از آنها وام گرفته است که نه دارای منشأ و اصلی هستند و نه عمیق. برای مثال، گفته نیچه در عبارتی که از تازیانه

صحبت می‌کند، «به نزد زنان می‌روی تازیانه را فراموش مکن!» (چنین گفت زرتشت، درباره زنان پیر و جوان)، شبیه گفته‌هایی است که در آثار ماکیاولی^۱ می‌توان یافت؛ هرچند که در عکسی سه نفره از نیچه، سالومه و پل ره می‌بینیم این سالومه است که تازیانه را در دست برده و این دو مرد را به جلو می‌راند! نیز این توصیه نیچه که در آن تأکید می‌کند که زنان اروپایی هم باید همچون زنان شرقی به صورت ملک و دارایی نگه داشته شوند. تأثیر مقاله مشهور شوپنهاور - «درباره زنان» - بر نیچه است.

بنابراین، نگرش نیچه را به زن که نگرشی به ظاهر حقیرانه است، می‌توان در سه موقعیت یا استراتژی‌ای که خود نیچه به کار می‌برد، نشان داد: [...]

اولین آنها حقارتی است که زن آن را به طور طبیعی دارا است و همچون خصیصه‌ای زیستی و ذاتی در او وجود دارد، که در اینجا زن طبیعتاً پست و اخلاقاً منحرف و گمراه معرفی می‌شود.

دومین آنها موقعیتی است که زن آن را خود انتخاب می‌کند، پس در قبال ارزش‌هایی که او آنها را به وجود آورده یا انتخاب کرده است، مسئول می‌باشد. در اینجا زن در جهت مخالفت آرمان‌های مردانه پیش می‌رود و در نتیجه از ارزش کمتری در مقایسه با مرد (سرور) برخوردار است و در نهایت پست و برده معرفی می‌شود.

سومین استراتژی نیچه وضعیتی را نشان می‌دهد که زن به عنوان مدافع حقوق خود یا «فمینیست» دارا است و همچون کسی است که از حد خود تجاوز کرده است و در نتیجه

^۱ - Nicola Machiavelli، (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، در شهر فلورانس ایتالیا متولد شد. پدرش برناردو دکتر حقوق و قاضی و خود وی نیز در انجام امور سیاسی و دولتی بسیار فعال بود و مأموریت‌های مهمی را در این امور به انجام رساند که از جمله این مأموریت‌ها رفتن به قصر و دربار سزار بورجیا، پسر پاپ الکساندر ششم است. وی در کتاب شهریار خود همین سزار بورجیا را الگو قرار داده است. ماکیاولی بر اثر خوردن اشتباهی دارویی درمی‌گذرد.

همچون چیزی «غیر زنانه» (Unwomanly) معرفی می‌شود. (همان: ۹۴-۹۱).

نوشین شاهنده به نقل از نیچه می‌گوید: «هرگونه نشانه‌ای از فمینیسم در انسان‌ها، حتی در یک مرد، راه ورود به آثار مرا سد می‌کند: آنگاه دیگر نمی‌توان به درون این هزارتوی کشف‌های دلیرانه پا نهاد.» نیچه به زن ستیز کینه‌توز شهرت دارد، پس چرا فمینیست‌ها به فلسفه او علاقه دارند؟ می‌توان گفت که به طور کلی فمینیست‌ها ارتباطی گوناگون و متغیر با فلسفه نیچه دارند. برخی از سودمندی فلسفه او برای فمینیسم معاصر می‌گویند و برخی دیگر از زیان‌بار بودن آن. در واقع می‌توان گفت که در اینجا نیز، همچون سایر زمینه‌ها، شاهد همان ایهام و تناقضی هستیم که در سراسر گفته‌های نیچه وجود دارد.

فمینیست‌ها خود نیز درباره پرسش از نیچه و زن، بر آن متمرکز شده‌اند که گفته‌های نیچه را درباره زنان و زنانگی چگونه باید تفسیر کرد و آنچه آنان در این باره یافته‌اند، نه ظاهر اهانت‌آمیز و سخره‌گر گفته‌های نیچه، که تلاش او برای به دست دادن سبک جدیدی از گفتار، و نوشتار و تفکر است که می‌تواند برای فلسفه فمینیستی بسیار سودمند واقع شود. در واقع می‌توان گفت که «ثمربخش‌ترین جنبه نوشته‌های نیچه را برای صورت‌بندی فلسفه‌ای فمینیستی در مواضع صریح او درباره زنان بل در «سبک» (های) او، در کوشش او برای ابلاغ فلسفه‌ای درباره جسم، در افشاگری او درباره استعاره‌های سخن فلسفی، و در شیوه نمونه او برای ساختار شکنی پیشداوری «ذکر محورانه»ی اندیشه و عقل غربی باید یافت.» (همان: ۱۳۸ - ۱۳۷).

برای فیلسوفان فمینیست، جست و جو کردن در میراثی که نیچه برای آنان به ودیعه نهاده، مهم است. آنها بین اصول و علایق فمینیستی خود با بسیاری از عناصر فلسفی نیچه، قرابت بسیاری مشاهده کرده‌اند. برای مثال، انتقادهای فمینیستی‌ای که از تاریخ فلسفه شده است، در بسیاری از اصول بنیادی‌اش، با انتقاد نیچه از فلسفه یکسان است. بسیاری از فیلسوفان